

تیلمان تونیس اُورس

سرمایه‌داری جهان سوم

نظریه دولت در صورت‌بندی‌های اقتصادی
جوامع توسعه‌نیافته

مترجم:

بهروز توانمند



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سروشنامه: اورس، تیلمان تونیس، ۱۹۴۲-م. Evers, Tilman Tonnies

ایران و نام پدیدآور: سرمایه‌داری جهان سوم: نظریه دولت در صورت‌بندی‌های اقتصادی جوامع توسعه‌نیافته /

تیلمان اورس؛ مترجم بهروز توانمند

موضوعات: تهران: سمندر، ۱۳۹۸

مشخصات: ۲۸۵ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-622-99208-5-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عربی اصلی: Bürgerliche Herrschaft in der Dritten Welt: zur Theorie des Staates in ökonomisch unterentwickelten Gesellschaftsformationen. 1977.

کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان «ماهیت دولت در جهان سوم» توسط انتشارات آگاہ در سال ۱۳۶۲ منتشر شده است.

عنوان دیگر: ماهیت دولت در جهان سوم

عنوان دیگر: نظریه دولت در صورت‌بندی‌های اقتصادی جوامع توسعه‌نیافته.

موضوع: کشورهای در حال رشد — سیاست — حکومت

موضوع: Developing countries — politics and government

شناسه افزوده: توانمند، بهروز، ۱۳۳۳ — مترجم

شناسه افزوده: TavanmandBehrooz

رده‌بندی کنگره: JF ۶۰/۱۳۹۸م۲ الف/۶۰

رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۹۱۷۲۴

شماره کتاب شناسی ملی: ۵۶۳۳۲۸۴



عنوان: سرمایه‌داری جهان سوم (نظریه دولت در صورت‌بندی‌های اقتصادی جوامع توسعه‌نیافته)

مترجم: تیمان اورس

مترجم: بهروز توانمند

مترجم: سمندر

طراح جلد: بهناز انبیرزاده

صفحه‌آرایی: سعید کبیر

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چاپ اول - ۱۳۹۴

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

وبسایت: www.samandarpub.ir

پست الکترونیک: samandarpub@gmail.com

اینستاگرام: [samandarpublishing](https://www.instagram.com/samandarpublishing)

تلگرام: <https://t.me/samandarpub>

آدرس: تهران، خیابان آزادی، روبروی دانشسده دامپزشکی، بابان شهید زارع، پلاک ۱۶۳

تلفن: ۶۶۵۸۱۷۲۲

کلیه حقوق این کتاب برای انتشارات سمندر محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه	۷
-------	---

مقدماتی در نظریه‌ی عقب‌ماندگی

مقدمه	۱۹
-------	----

ساخت‌های عقب‌ماندگی	۲۲
---------------------	----

الف: توضیح تاریخی عقب‌ماندگی	۲۲
------------------------------	----

ب: بازتولید وابسته به بازار چهار	۲۵
----------------------------------	----

ج: تعدد ساختی صورت‌بندی جامعه اجتماعی	۳۰
---------------------------------------	----

نخستین تعینات تنوریک	۴۱
----------------------	----

الف: زمینه‌های یک تئوری بازتولید پیرامونی - کابلیست	۴۱
---	----

ب: حرکت تکاملی سرمایه‌داری در جوامع پیرامونی	۴۸
--	----

ج: درباره‌ی تفاوت‌های سرمایه‌داری پیشرفته با سرمایه‌داری عقب‌مانده	۵۲
--	----

نظریات اولیه درباره‌ی دولت

مقدمه	۵۷
-------	----

درباره‌ی «استنتاج» دولت بورژوازی	۶۱
----------------------------------	----

درباره‌ی نقش‌ها و ابزار عملکرد دولت	۷۴
-------------------------------------	----

درباره‌ی شکل‌های نهادی دولت	۸۰
-----------------------------	----

دولت پیرامونی کاپیتالیستی

- ۸۳..... جایگاه نظری، نظریه دولت پیرامونی کاپیتالیستی
- ۹۱..... شرایط تأسیس دولت در جوامع پیرامونی کاپیتالیستی
- ۹۱..... الف: دولت و بازتولید وابسته به بازار جهانی
- ۱۰۹..... ب: دولت و تعدد ساختی صورت‌بندی اجتماعی
- ۱۱۵..... نقش دولت در مناطق پیرامونی کاپیتالیستی
- ۱۱۶..... الف: تضمین ادغام در بازار جهانی
- ۱۳۳..... ب: اصلاح قوانین عام مبادله
- ۱۵۳..... ج: تضمین نیروی کار
- ۱۶۱..... د: تضمین رایا، عام و مادی تولید
- ۱۷۱..... ابزار عملکرد دولت در جوامع پیرامونی کاپیتالیستی
- ۱۷۳..... الف: پول
- ۱۷۶..... ب: قانون
- ۱۷۸..... ج: ایدئولوژی
- ۱۸۹..... د: قهر
- ۱۹۷..... سازماندهی عملکرد دولت در جوامع پیرامونی کاپیتالیستی
- ۱۹۷..... الف: دستگاه دولتی
- ۲۰۵..... ب: درباره‌ی «طبقات دولتی»
- ۲۱۱..... ج: اشکال سازماندهی دولت
- ۲۲۹..... مؤخره
- ۲۳۵..... کتاب‌نامه
- ۲۳۵..... ۱. درباره‌ی نظریه عقب‌ماندگی
- ۲۳۹..... ۲. درباره‌ی نظریه دولت
- ۲۴۵..... ۳. درباره‌ی دولت در جوامع پیرامونی کاپیتالیستی

مقدمه

شناخت دولت، ساخت و ترکیب، نقش و وظایف، خصوصیات و عملکرد آن برای بررسی روند تکامل اجتماعی در کشورهای «جهان سوم» و همچنین برای تنظیم طرح‌های استراتژیک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشورها ضروری است. شناختی که تاکنون از دولت‌های جوامع «عقب‌نگه‌داشته شده» موجود است، اکثراً نامنظم، ناقص و در بسیاری از موارد نادرست است.

اصولاً تاکنون نظریه‌های جامعی درباره‌ی دولت «کشورهای جهان سوم» تدوین نشده است. ظاهراً تفاوت‌های بی‌شماری که در میان کشورها به چشم می‌خورد، مانع از آن گردیده است که محققان به دنبال کارهای پیردازنند. گرچه وجود این تفاوت‌ها را نمی‌توان انکار کرد، اما وجه مشترک میان این کشورها نیز کم نیست و به همین دلیل است که در رابطه با این جوامع، اصطلاحات مشترکی نظیر «کشورهای در حال توسعه»، «کشورهای عقب‌مانده»، «کشورهای جهان سوم»، و یا «کشورهای پیرامونی کاپیتالیستی» به کار برده می‌شود. هر یک از این اصطلاحات گرچه صرفاً جنبه‌ای از واقعیات این جوامع را بیان می‌کند، ولی در عین حال بیان‌کننده‌ی کلیاتی است که در مورد تمام این جوامع نیز صادق است.^۱

۱. اصطلاح «کشورهای در حال توسعه» اصولاً برای تفکیک این کشورها از «کشورهای جهان نادرست» است؛ زیرا اگر از برخی استثنائات بگذریم، تمام جوامع بشری در حال رشد و توسعه‌اند. این اصطلاح در واقع همان اصطلاح «کشورهای عقب‌مانده» است، که بخاطر رعایت «ادب» به این صورت تغییر یافته است. اصطلاح «جهان سوم» به هیچ‌وجه یک اصطلاح علمی نیست. این اصطلاح معمولاً در مورد کشورهای در حال توسعه به کار برده می‌شود که در کنار دو نظام جهانی، یعنی سرمایه‌داری و جوامع در حال گذار (یا به اصطلاح سوسیالیستی) قرار دارند. ولی روشن است که جوامع مورد نظر، خود دارای یک نظام مستقل و متمایز از دو نظام دیگر نیستند، بلکه بخشی از نظام اول، یعنی جهان سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند و به آن وابسته هستند. بنابراین از آنجا که اصطلاح «جهان سوم» تصویری را ایجاد می‌کند که با واقعیت در تطابق نیست، این اصطلاح نمی‌تواند در یک بررسی علمی به کار برده شود.

همچنین اصطلاح «کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده» تنها بیان‌کننده‌ی یک جنبه از شرایط حاکم بر این جوامع، یعنی عوامل خارجی عقب‌ماندگی است و به عوامل داخلی که در این عقب‌ماندگی سهیم هستند، توجه نمی‌کند.

هنگامی که به بررسی و تحلیل «جوامع عقب نگه‌داشته شده» می‌پردازیم، در ابتدا با انبوهی از اشکال و پدیده‌های متفاوت و چه بسا متناقض مواجه می‌شویم و نخستین عکس‌العمل ما چیزی جز وحشت و سردرگمی در مقابل عظمت مشکلات نیست. برای رهایی از این سردرگمی چاره‌ای نیست جز اینکه به منظور محدود کردن مشکلات و به عنوان نخستین گام در جهت توضیح پدیده‌های مورد بررسی، این پدیده‌ها را - با یا بدون شرح و تفصیل - برحسب خصلت و ماهیت‌شان فهرست‌بندی کنیم. در بررسی دولت‌های «جهان سوم» ناگزیر همین شیوه را اتخاذ می‌کنیم. از این‌رو در ابتدا، بی‌آنکه انتخاب مشخصی کرده باشیم و به‌طور کاملاً دلخواهی، تنها آنچه را که در یک نگاه اجمالی در رابطه با شکل و عملکرد دولت در این جوامع به چشم می‌خورد، فهرست‌وار یادداشت می‌کنیم:

➤ **شکال و ناگون حکومت استبدادی:** حکومت‌های نظامی، الیگارش‌ی، سب‌موک‌لیک، شاهنشاهی، سلطنتی، شیخ‌نشینی و ...

➤ **تنوع اشکال حکومتی در این جوامع:** روابط پدر شاهی، شخصیت‌پرستی، پرستش قهرمان ملی و جد، رؤسای قبایل، رهبران ملی، مذهبی، منطقه‌ای...

➤ **عدم ثبات دستگاه حکومتی، تغییر سریع شکل حکومت.** مجموعه‌ی این پدیده‌ها و اشکال دارای یک وجه مشترک منفی هستند؛ و آن عدم تحقق واقعی یک حکومت بورژوا-دموکراتیک است. در هیچ یک از کشورهای «جهان سوم» یک حکومت بورژوا-دموکراتیک به معنای واقعی و تاریخی کلمه تحقق نیافته است.

➤ **اختناق شدید:** در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای «جهان سوم» ابتدایی‌ترین حقوق بشر به‌طور مستمر پایمال می‌گردد. در این کشورها پیگرد سیاسی، شکنجه و اعدام به‌طور روزمره رایج است.

ما در ادامه‌ی این بحث مفصلاً توضیح خواهیم داد که چرا به‌نظر ما اصطلاح «کشورهای پیرامونی کاپیتالیستی» که دارای دو ویژگی وابستگی تولید و بازتولید به بازار جهانی و تعدد ساختی صورت‌بندی اجتماعی است، مناسب‌ترین اصطلاحی است که می‌توان در مورد این جوامع به کار برد. با وجود این، ما برای اجتناب از تکرار دائمی این اصطلاح، گهگاهی نیز از اصطلاحات دیگر، البته در گیومه استفاده خواهیم کرد.

➤ برخورد‌های سیاسی، به‌ویژه میان حکومت و نیروهای سیاسی مخالف، معمولاً به صورت قهرآمیز انجام می‌گیرد. انتقال قدرت سیاسی از گروهی به گروه دیگر، اکثراً نه از طریق انتخابات واقعی و مراجعه به آراء مردم، بلکه از راه‌های غیرقانونی (کودتا، تقلب در انتخابات، ترور شخصیت‌ها و رهبران سیاسی و غیره) صورت می‌گیرد. وجود جنبش‌های آزادی‌بخش، سازمان‌های چریکی، گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی، درگیری‌های مذهبی، قبیله‌ای و ملی از جمله مشخصات صحنه سیاسی این کشورهاست.

از این پدیده‌ها نیز وجه مشترک منفی دیگری به دست می‌آید و آن عدم تحقق و اجرای قانون اساسی، عدم توانایی رژیم‌های حاکم در اعمال سلطه‌ی خود از طریق قانونی است.

➤ اقدامات متناقض دولت: عملکرد جهشی، ناهماهنگ و ناسازگار دولت با واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه.

➤ عدم کارایی دستگاه‌های رانتی، وجود رشوه‌خواری و ارتشاء در تمام سطوح دستگاه‌های دولتی و...

این پدیده‌ها را می‌توان تحت عنوان نقاط ضعف و کمبودهای دستگاه دولتی جمع‌بندی کرد.

➤ در تطابق با این کمبودها، تمرکز بیش از حد بر ادارات دولتی و مراجع تصمیم‌گیری در پایتخت.

➤ وظایف اقتصادی مستقیم و بی‌شمار دولت، نفوذ بی‌سازگاری در فرایندها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی. باید توجه داشت که بخش خصوصی اقتصاد معمولاً از استقلال لازم برخوردار نیست و عملاً سرنوشت آن به‌ویژه به‌یمنی رژیم حاکم تعیین می‌گردد. از این‌رو می‌توان از «دولتی‌شدن بخش خصوصی» سخن گفت، بی‌آنکه منظور ما معنای حقوقی آن باشد.

البته در مقابل این گرایش، با گرایش دیگری هم مواجه هستیم که آن جانبداری و حمایت دولت از منافع گروهی و بعضاً منافع فردی است. در این رابطه باید از «خصوصی‌شدن دولت» سخن گفت.

در هر حال آنچه به عنوان یک پدیده‌ی مشترک و چشم‌گیر در تمام کشورهای «جهان سوم» مشاهده می‌شود، تمرکز شدید وظایف اقتصادی و سیاسی در دست دولت است.

➤ دولت با دخالت آشکار یا پنهان قدرت‌های بزرگ جهانی مواجه است. این فعالیت‌ها از طریق مکانیسم‌های اقتصادی و تشکیلات نظامی، دیپلماتیک، پلیسی، سندیکایی، مذهبی و غیره انجام می‌گیرد.

➤ در داخل کشور، شرکت‌های بزرگ خارجی تحت کنترل دولت قرار ندارند؛ برعکس، اغلب، این شرکت‌ها هستند که دولت‌ها را کنترل می‌کنند.

➤ صرف‌نظر از شرکت‌های خارجی، بخشی از مناطق کشور نیز بعضاً و کلاً از حیطه‌ی کنترل و سلطه‌ی دولت خارج‌اند. از جمله می‌توان حاکمیت بی‌رقابتی کنترل سران عشایر، زمین‌داران بزرگ، واحدهای بزرگ کشاورزی، معنق به شرکت‌های خارجی را یادآور شد و یا مناطق آزاد شده به وسیله‌ی پنهان‌ها، رهایی‌بخش، گروه‌های چریکی و غیره.

بنابراین دولت چه در رابطه با نیروهای خارجی و چه در رابطه با نیروهای داخلی دارای استقلال محدودی است و به بارت دیگر، استقلال دولت در حاکمیت بر قلمرو جغرافیایی‌اش به وسیله‌ی نیروهای خارجی و داخلی محدود می‌گردد.

هنگامی که فهرست فوق را مشاهده کنیم، ناگهان متوجه می‌شویم که آن را از یک دیدگاه مشخص و بر پایه‌ی الگوی معینی کنیم که ده‌ایم و در این فهرست صرفاً موارد انحراف از این الگو را یادداشت نموده‌ایم؛ این الگو در دولت به‌ژوا-دموکراتیک در کشورهای پیشرفته‌ی کاپیتالیستی، یا دقیق‌تر بگوییم، تصورات آرمانی از این دولت است. این امر، ما را ملزم می‌دارد که در شیوه‌ی برخورد خود با دولت کشورهای «جهان سوم» تردید نکنیم: آیا اصولاً می‌توان انحراف از یک تصویر آرمانی را، آن هم تصویری که از یک جامعه‌ی بیگانه برخاسته است، به عنوان محتوی و موضوع یک نظریه انتخاب کرد؟ اصولاً چگونه به خود اجازه می‌دهیم که واقعیات یک کشور «عقب‌مانده» را با تصویر آرمانی یک کشور صنعتی مقایسه کنیم؟ آیا اصطلاح «عقب‌ماندگی» خود از قیاس با نمونه‌های آرمانی در کشورهای «پیشرفته» ناشی نمی‌شود؟

پاسخ اولیه به این پرسش روشن است. ما به هیچ وجه اجازه نداریم چنین فرض کنیم که تصویر آرمانی حکومت قانونی و بورژوا-دموکراتیک هدفی از نظر تاریخی قابل تحقق در کشورهای «عقب نگه داشته شده» است. پدیده‌های سیاسی در کشورهای «جهان سوم»، نه بر اساس تفاوت با پدیده‌های مشابه «کشورهای پیشرفته»، بلکه به خودی خود و فی‌نفسه حائز اهمیت‌اند. بنابراین از این دیدگاه باید تصویری را که از روابط موجود سیاسی در کشورهای «پیشرفته» ناشی می‌شود، به کنار گذاشت و وظایف و اشکال سیاسی حکومت کشورهای «جهان سوم» را بر پایه‌ی شرایط اقتصادی و اجتماعی مشخص خود این جوامع بررسی کرد. در این صورت مثلاً پدیده‌ی اختناق دیگر نباید به عنوان نفی و پایمال کردن فاجعه آمیز روابط و دستاوردهای موجود در جوامع «پیشرفته» بررسی شود، بلکه باید به مثابه‌ی بخشی از آن شرایطی تحلیل گردد که در آن شرایط سیاسی و اجتماعی، ایند تکامل اجتماعی در این جوامع جریان دارد.

حال اگر همین بررسی‌ها وسیله‌ی آن ابزار و اصول تحقیقاتی انجام گیرد که در جوامع پیشرفته‌ی کاپیتالیست نگاه می‌یافته‌اند، بی‌شک باز هم یک رشته از معیارهای جوامع «پیشرفته» در تحلیل‌های ما رخنه خواهد کرد. البته در این زمینه، انتقال معیارها، قبل از انتقال موضوع مورد ارزیابی، خود به خود انجام گرفته است: از زمانی که کشورهای «جهان سوم» در اثر تهاجم سرمایه‌داری اروپا و بعداً آمریکا به طور قهرآمیز در بازار جهانی ادغام گردیده‌اند، شیوه تولید غالب در این کشورها مستقر شده است. در نتیجه انتخاب هر چارچوب دیگری برای بررسی به جز اقتصاد سیاسی، به مثابه‌ی عقب ماندن از یک واقعیت تاریخی است که مدت‌ها پیش تحقق پذیرفته است. بدیهی است که این واقعیت، یعنی تکوین شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در تک تک جوامع مورد بحث، شکل تاریخی خود را کسب کرده است. بنابراین برای بررسی این جوامع در عنوان از ابزار نظری اقتصاد سیاسی، بدون انتقال دادن نتایج عادی روند سرمایه‌داری در کشورهای «پیشرفته»، استفاده کرد.

انحراف از یک حالت عادی، یا یک الگوی آرمانی، صرفاً می‌تواند محرکی برای تحقیق باشد و نه موضوع و معیار تحلیل؛ برعکس، پدیده‌هایی که در بالا فهرست‌وار برشمردیم، گرچه در سطح واقعیت اجتماعی نمودار می‌شوند، اما در واقع محصول مناسبات اجتماعی هستند که در عمق جامعه قرار دارند. همچنین ترتیب پدیده‌ها در

فهرست فوق بر اساس میزان جلب توجه آنها انتخاب شده است و خواهیم دید که هنگامی که بر پایه‌ی اصول نظری به توضیح این پدیده‌ها می‌پردازیم، فهرست ما معکوس خواهد شد. برای بررسی ریشه‌ی پدیده‌های متنوع فوق، ابزار نظری موجود به هیچ‌وجه کافی نیست. تاکنون هیچ‌یک از کوشش‌هایی که در جهت تدوین یک نظریه‌ی منسجم و منظم درباره‌ی دولت کشورهای «جهان سوم» انجام گرفته، حتی یک نتیجه‌ی مقدماتی هم به‌دست نداده است. آنچه تاکنون به عنوان موضوع بحث‌های نظری مطرح بوده،^۱ عبارت است از «ایجاد رابطه‌ی تصادفی میان پدیده‌هایی که با یکدیگر رابطه‌ی ارگانیک دارند، و از ایجاد یک رابطه‌ی صرفاً احساسی و فکری میان آنها».

در این بحث جنبه‌های تاریخی و منطقی با یکدیگر مخلوط شده‌اند. جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی این تئولوژیکی، اگر چه مورد توجه قرار گرفته و توضیح داده شده‌اند، فاقد رابطه‌ی منطقی و منسجمی هستند و یا اینکه بدون در نظر گرفتن رابطه‌ی درونی، با یکدیگر ربط داده شده‌اند. بحث، اینی که تاکنون انجام گرفته است تا آن حد مقدماتی است که برخی از محققین به «دگرگونی نتیجه‌ی گیری‌ها»^۲ می‌گیرند که دولت‌های کشورهای پیرامونی کاپیتالیستی «قوی» هستند؛^۳ در حالی که برخی دیگر با لحنی به همان اندازه پیش‌گویانه ادعا می‌کنند که این دولت‌ها «ضعیف»^۴ اند.

باید اذعان کرد که بسیاری از این کاستی‌ها، ناشی از ناپذیر است. به عبارت دیگر مادام که، چه در زمینه‌ی «عقب‌ماندگی» و چه در زمینه‌ی دولت از نظریه‌ی معتبری

۱. رجوع شود به علوی «۱۶۹»؛ کادوزو «۱۸۸، ۱۸۷»؛ هاین شتسنل «۲۴۰»؛ لین جیمونس «۲۴۱»؛ مندل «۲۹۵»؛ پومیرمایر «۳۳۷»؛ ساول «۳۷۵»؛ زونتاک «۳۷۱، ۳۷۲»؛ تورس ریواس «۳۸۸».
نام کامل نویسنده و عنوان کتاب در فهرست منابع آمده است.

۲. کارل مارکس، «مبانی انتقاد بر اقتصاد سیاسی» (گروندریسه)، متن آلمانی ص ۹ و...

۳. مثلاً زونتاک «۳۷۱» ص ۸۰ بلافاصله پس از بحث درباره‌ی جنبه‌های اقتصادی عقب‌ماندگی نتیجه می‌گیرد که دولت در کشورهای «جهان سوم» یک «دولت استثنایی دائم» است؛ بدون اینکه توجه کند، که این مقوله مبین تضادهای درونی دولت در جامعه‌ی پیرامونی کاپیتالیستی است. در حالی که باید پیش از رسیدن به این مقوله، مناسبات اساسی میان تولید کاپیتالیستی و دولت بورژوازی و نحوه‌ی استقرار آن در شرایط تکوین سرمایه‌داری پیرامونی و وظایف اقتصادی و سیاسی دولت که بر پایه این شرایط تغییر یافته است، بررسی شود.

۴. زونتاک «۳۷۱» ص ۱۷۰.

۵. گونارمیردال «۳۶» ص ۱۲۵.

برخوردار نباشیم، ضرورتاً هیچ نظریه‌ای درباره‌ی «دولت عقب‌ماندگی» نمی‌تواند از یک کوشش ابتدایی فراتر رود.

در شرایط کنونی صرفاً آثاری حائز اهمیت و واقعاً قابل استفاده‌اند که از همان ابتدا منحصرأ یک موضوع را مورد بررسی قرار داده و تا به آخر دنبال کنند. مثلاً درباره‌ی کشورهای امریکای لاتین و نیز بسیاری از کشورهای «عقب‌نگه‌داشته شده» به طور جداگانه بررسی‌های قابل توجهی موجود است، که به‌عنوان مثال تأثیر و رابطه‌ی متقابل تغییرات بازار جهانی با تغییرات اجتماعی و طبقاتی^۱، و یا تغییرات اشکال حکومت در این کشور را بررسی نموده‌اند.^۲ از آن گذشته تحلیل‌های بسیاری درباره‌ی تک تک کشورهای پدیده‌ها، سیاسی، و دوران مشخص تاریخی^۳ آنها در دست است که شناخت واقعیات این راجع (و البته نه برای توضیح آنها در سطح بالایی نظری)، کمک بسیار می‌کند.

حال چگونه می‌توان نظریه‌ای بسجم در باره‌ی دولت تدوین کرد؟ به نظر ما برای این کار درحاله‌ی حاضر، ادبی ضروری است؛ نخست یک نظریه درباره‌ی سرمایه‌داری؛ نظریه‌ای که برای شناخت و تحلیل جوامع اقتصادی در پیرامون تاریخی سرمایه‌داری قابل استفاده باشد؛ یعنی نظریه‌ای درباره «عقب‌ماندگی» و سپس نظریه‌ای درباره‌ی دولت کاپیتالیستی.

نتیجه‌ای که می‌خواهیم پس از ایجاد رابطه‌ی متقابل بین این دو عامل بنیادی کسب کنیم، در پاسخ این سوال نهفته است که عملکرد اشکال بورژوازی در شرایطی که اقتصاد کاپیتالیستی به صورت اقتصاد عقب‌مانده‌ی کاپیتالیستی تبدیل می‌یابد، چه خصوصیاتی دارد؟

تا به امروز هیچ‌یک از دو تئوری مورد نظر وجود ندارد، ولی برای درک از آنها پی‌ریزی‌های زیادی انجام گرفته است. این چنین است که اکنون از یک سو می‌دانیم که پایه‌ی اساسی دولت بورژوازی را تمیم روابط کالایی تشکیل می‌دهد که بر اساس

۱. علوی «۱۶۹»، کاردوزوفانتو «۱۲»، اودنل «۲۳۲»، هامیلتون «۲۳۶»، هاین شتسل «۲۴۰»، هاین سیمونس «۲۴۱»، موریس پرتانتیرو «۲۱۱»، تورس ریواس «۲۸۸»، برالتاراموس «۳۳۰» و دیگران.

۲. کاردوزو «۱۸۸، ۱۸۶»، شله - ناخیشتن «۱۹۵»، اودنل «۱۳۹».

۳. رجوع شود به بخش سوم از فهرست منابع.

مبادله‌ی معادل‌ها و تحت نفوذ نیروی کار به مثابه‌ی کالا صورت می‌گیرد؛ و از سوی دیگر مشخص‌کننده‌ی صورت‌بندی اجتماعی جوامع پیرامونی کاپیتالیستی، بازتولید وابسته به بازار جهانی و تعدد ساختی است.

ما در فصل‌های اول و دوم به بررسی این دو عامل اصلی تنوریک می‌پردازیم و در فصل سوم که در واقع بخش اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد، این دو عامل را با یکدیگر در ارتباط قرار می‌دهیم و بلاخره در فصل آخر دورنمایی از اجزا و بخش‌هایی از یک تحلیل مشخص را که در آن روابط کشف شده به اثبات خواهد رسید، عرضه می‌کنیم. ادعای ما در این کتاب از این محدوده فراتر نمی‌رود. از این‌رو نتایجی که به دست خواهیم آورد، الزاماً باید در حکم یک کوشش مقدماتی شمرده شود و هرگز نمی‌تواند تا آن حد پیش رود که خود مستقیماً واقعیات و پدیده‌های تاریخی را توضیح دهد، بلکه در این زمینه تنها قادر به ایفای نقش کمکی است.

تأکید ما بر این است که عوامل اساسی، از این نظر است که هدف ما ارائه الگویی است که بتواند تصویری از یک واقعیت پیچیده را ارائه دهد، بی‌آنکه قادر باشد تمام پیچیدگی این واقعیت را منعکس کند؛ هرچاره‌ایان مطلق درونی بهترین الگوها و واقعیتی که این الگوها می‌خواهند منعکس کنند، به سبب اجتناب‌ناپذیر فاصله‌ی زیادی باقی می‌ماند.

این فاصله را می‌توان مشخص کرد؛ آنچه به کمک ابزار نظری موجود می‌توان بررسی کرد، نه پیدایش و تکوین تاریخی جامعه، نه مورد نظر، نه حاملین اجتماعی این حکومت‌ها و نه قانونمندی مشخص حاکم بر محیط سیاسی؛ بلکه صرفاً رابطه‌ی ساختی میان اقتصاد و سیاست در جوامع پیرامونی کاپیتالیستی است. به کمک این نظریات نه خود دولت، بلکه چارچوب دولت و شرایط تعیین‌شده‌ی آن به وسیله‌ی زیربنای اقتصادی قابل بررسی است، نه بیشتر و البته نه کمتر.

از آن گذشته یک نظریه‌ی عام درباره‌ی دولت جوامع پیرامونی کاپیتالیستی می‌تواند دربرگیرنده‌ی وجوه مشترک تمام این دولت‌ها باشد، اما این وجوه مشترک با توجه به تنوع اشکال و روندهای سیاسی «جهان سوم» ظاهراً چندان زیاد نیست و درست وجود همین اشکال گوناگون تکوین تاریخی دولت‌هاست که کمبودهای اساسی را در یک چنین نظریه‌ی عامی موجب می‌گردد. ولی خواهیم دید که وجوه مشترک چندان هم کم نیستند و ما هر اندازه بیشتر سطح را رها کرده و به عمق پدیده‌ها و مناسبات بنیادی

جامعه توجه کنیم، میزان تأثیر نفوذ این وجوه مشترک نیز افزایش می‌یابد و همچنین خواهیم دید که درست همین وجوه مشترک به عنوان پیش فرض و پایه‌ی اساسی اشکال متنوع در سطح عمل می‌کنند.

گفتیم که نظریه‌ی راجع به دولت‌های جوامع پیرامونی کاپیتالیستی از محدودیت‌هایی برخوردار است. تحلیل و بررسی این دولت‌ها، این محدودیت‌ها را مشخص‌تر و دقیق‌تر خواهد کرد. این امر در مورد دو مفهوم «وابستگی به بازار جهانی» و «تعدد ساخت» صورت‌بندی اجتماعی» که بدون توضیحات لازم در بالا به کار بردیم نیز صدق می‌کند. ما در اینجا نخست مرز این دو مفهوم را در مقابل مفاهیم رایج دیگر مشخص می‌کنیم:

جوامع پیرامونی کاپیتالیستی شامل آن صورت‌بندی‌های اجتماعی است که در نظام سرمایه‌داری، هم با «رشد» پیدایش و تکامل تاریخی سرمایه‌داری استقرار نیافته است؛ بلکه این استقرار پس از طی یک دوره‌ی تکاملی و تبدیل شدن سرمایه‌داری به شیوه‌ی تولید غالب در جوامع دیگر صورت گرفته است. اگرچه قانونمندی نظام سرمایه‌داری در همه‌جا یکسان است، اما شرایط تاریخی و اشکالی که این نظام در مناطق پیرامونی و در مناطق مرکزی سرمایه‌داری پیدایش و یا استقرار خود با آن مواجه می‌شود، یکسان نبوده و نیستند. از این نظر ما در تحلیل‌های خود، اصطلاح «سرمایه‌داری پیرامونی» را به کار نمی‌بریم، زیرا معتقدیم که این اصطلاح احتمالاً این تصور نادرست را به وجود می‌آورد که گویا نه تنها اشکال پیدایش و تکوین سرمایه‌داری در این جوامع با جوامع مرکزی سرمایه‌داری متفاوت است؛ بلکه اصولاً قانونمندی نظام سرمایه‌داری با قانونمندی سرمایه‌داری پیرامونی تفاوت دارد. بنابراین همان‌طور که این اصطلاح را به صورت صفت مرکب، یعنی «پیرامونی کاپیتالیستی» به کار نمی‌بریم، منظور ما همان «نظام سرمایه‌داری در مناطق پیرامونی سرمایه» است.

طبق این تعریف، اصطلاح «جوامع پیرامونی کاپیتالیستی»، کشورهای حاشیه‌ای اروپا و از جمله دو مرکز دوران بدوی مرکانتیلیسم، یعنی پرتغال و اسپانیا را نیز (که در مرز میان جوامع سرمایه‌داری رشد یافته و جوامع پیرامونی کاپیتالیستی قرار دارند)

در برمی‌گیرد. حتی در داخل کشورهای مرکزی کاپیتالیستی، مناطقی (مانند جنوب ایتالیا) و یا بخش‌های اقتصادی (مانند کشاورزی در فرانسه) یافت می‌شود که در مورد آن‌ها نیز - اگرچه به مراتب ضعیف‌تر - اصطلاح پیرامونی کاپیتالیستی صدق می‌کند.

از آنجا که قانونمندی‌های درون‌زای سرمایه‌داری، سر منشاء اصلی صورتبندی‌های اجتماعی کشورهای مرکزی کاپیتالیستی و روابط تولید غالب در کشورهای پیرامونی کاپیتالیستی است، تعجب‌آور نیست که در ساخت‌های اجتماعی این دو نوع از جوامع، با پدیده‌های مشابهی مواجه شویم. آنچه در مورد کلیه‌ی جوامعی که در آن‌ها شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری غالب است، مورد بحث ماست، نه قانونمندی‌های عام و انتزاعی نظام سرمایه‌داری، بلکه نحوه و شکل مشخص استقرار این نظام در جوامع مختلف است.

مفهوم «حکومت» عبارت است از «مجموعه‌ای از وظایف و نهادهای کلی، انتزاعی و عمومی اسمی حاکمیت»^۱ این مفهوم به مراتب از نقش، وظایف و دستگاه دولت مرکزی و شعب منطقه‌ای آن، فزاینده‌تر می‌رود و مراجع «غیر دولتی» را نیز که مستقیم و غیرمستقیم به صورت از باب آن، رسانه‌های عمومی و گروهی و غیره در تثبیت و تقویت حکومت عام، انتزاعی و عمومی، بهیم‌اند، در برمی‌گیرد.

در مقایسه با چنین تفسیری از «حکومت» تنها مفهوم «محیط سیاسی» فراگیرتر است، که انواع مختلف حاکمیت - پیردولتی، حاکمیت فردی و خصوصی، و نیز مجموعه‌ی اشکال و سازمان‌های مخالف قدرت حاکم - را شامل می‌شود. ما کوشش می‌کنیم حتی‌الامکان این دو مفهوم را از یکدیگر تفکیک کنیم؛ ولی خواهیم دید که از جمله مشخصات پیرامونی کاپیتالیستی نامشخص بودن مرز میان این دو مفهوم است. هنگامی که اصطلاح «حکومت ملی» را به کار می‌بریم، منظور ما خصوصی است که قلمرو حکومت و ساکنین قلمرو را که تحت سلطه‌ی یک دولت قرار دارند، مشخص می‌کند؛ و در این رابطه به این واقعیت که بسیاری از کشورهای «جدید» ملیتی را در بر نمی‌گیرند که به طور تاریخی انسجام یافته باشد، توجهی نمی‌نماییم. گذشته از مفاهیم فوق لازم است به مقولاتی نظیر نقش و وظایف حکومت، دستگاه دولتی و اشکال

نهادی دولت اشاره کنیم، که همگی آنها بخش‌ها و جنبه‌های مختلفی از حکومت به مفهوم فوق را تشکیل می‌دهند.

هر بررسی که در زمینه‌ای کم و بیش ناشناخته انجام می‌گیرد، به مقدمات و تدارک زیادی نیاز دارد. از این رو انتخاب مبداء تئوریک، تدارک و توضیح مفاهیم و مقولات لازم، و برنامه‌ریزی شیوه‌ی استدلال، ضرورتاً بخش نسبتاً وسیعی از کار را در برمی‌گیرد. بنابراین به آن گروه از خوانندگان که با تدارکات نظری آشنایی کافی دارند و یا به نتیجه گیر، ها بیشتر از نحوه‌ی اثبات جزء جزء آن‌ها علاقمندند، توصیه می‌کنیم که از مطالعاتی صفحات بعدی صرف نظر کنند و مستقیماً به مبحث اصلی در فصل سوم مراجعه نمایند.

www.ketab.ir